

بسم الله الرحمن الرحيم

چهارشنبه ۹۶/۱۲/۲۳ (جلسه ۳۲۷)

کلام در این ثمره ای بود که آخوند در کفایه ذکر فرمود که مقدمه موصله اگر گفتیم واجب است اگر کسی وارد مسجد شد دید مسجد نجس است وجوب ازاله فوری است ، ازاله نکرد مشغول نماز شد این نمازش صحیح است و لو ما بگیم ترک احد الضدین مقدمه است برای ضد آخر. و مقدمه واجب ، واجب است و امر به شی مقتضی نهی از ضد عام است و نهی از عبادت و لو نهی غیرى تبعی مقتضی فساد است با فرض همه این اصول و تسلیم همه این اصول اگر ما گفتیم مقدمه موصله واجب است این نماز صحیح است چون این نماز و این عبادت منهی عنه نمیشود.

اما اگر گفتیم مطلق مقدمه واجب است و این اصولی که عرض کردیم تسلیم بکنیم نتیجه اش این میشود که این نماز منهی عنه میشود و باطل است.

سه تا تقریب عرض کردیم در کلمات محقق صدر ذکر شده برای این ثمره، تقریب اول که دیروز اشاره کردیم یک خورده شاید به هم ریخته بود یک دفعه دیگه عرض میکنیم:

ترک صلوات موصل به ازاله میشود واجب، چون مقدمه موصله میشود. خب، این تقریب اول این است که هر قیدی که در احد النقیضین باشد، آن قید در نقیضش هم هست یعنی اگر گفتیم ترک صلوات موصله به ازاله نقیضش میشود صلوات موصل به ازاله، خب صلوات موصل به ازاله اگر حرام باشد، چون که امر به شی مقتضی نهی از ضد عام است اصلا صلوات موصل به ازاله محال است در خارج محقق بشود چون وقتی نماز میخوانی قطعاً ازاله نمیشود این نمازی که شما خواندی این که موصل به ازاله نبوده، پس این منهی عنه نمیشود ، این تقریب اول بود، تقریب دوم این بود که موصله بود قید وجوب گرفت.

عمده که اصلا این ها ذکر نمیخواست. عمده تقریب سوم بود که در این تقریب آخوند که نظرش به تقریب سوم است اگر چه عرض کردیم عبارتی دارد که با تقریب دوم هم جور در میاد ولی عمده این تقریب سوم است که :

اگر ما گفتیم مقدمه موصله واجب است یعنی ترک صلوات موصل به ازاله این میشود واجب. خب اگر گفتیم امر به شی مقتضی نهی از ضد عام است، ضد عام هم یعنی نقیضش، نقیض ترک صلوات موصل به ازاله، فعل صلوات نمیشود، نقیضش میشود ترک ترک صلوات موصل به ازاله. خب ترک ترک صلوات موصل به ازاله این در خارج دو فرد دارد یک فردش این است که ترک

مجرد باشد ، برود بخوابد. یک فردش این است که در ضمن صلات باشد. فعل صلات میشود گاهی مواقع مقارن با نقیض. خب شما میگرد امر به شی مقتضی نهی از ضد عام است. بسیار خب، ضد عام (بنابر مقدمه موصله) ضد عام ترک صلات موصل به ازاله ضد عامش ترک ترک صلات موصل به ازاله است. این ترک ترک صلات موصل به ازاله دو تا مصداق در خارج دارد:

ممکنه در ضمن فعل صلات باشد.

ممکنه در ضمن ترک ترک مجرد باشد یعنی نه نماز میخواند و نه ازاله میکند. خب اگر ترک ترک صلات موصل به ازاله حرام شد حرمت سرایت نمیکند به لازم و به ملازم یک شی ای، اگر دو فعل با هم متلازمین بودند یکی حرام بود حرمت از احد المتلازمین سرایت نمیکند به ملازم آخر فضلا از این که سرایت بکند به مقارن آخر که آن مقارن گاهی مقارن است و مقارن همیشگی هم نیست. او که خیلی التماس دعاست. به خلاف جایی که ما گفتیم ذات ترک صلات میشود مقدمه، خب ترک صلات اگر شد مقدمه و واجب شد مطلقا، خب نقیض ترک صلات میشود صلات. صلات میشود منهی عنه. نهی در عبادت هم که مقتضی فساد است.

محقق صدر دو تا تقریب برای این فرمایش آخوند ذکر کرده که این دو تقریب در واقع یک تقریب ربطی به کلام اخوند ندارد ولی یک تقریب بله، ربط دارد.

یک تقریب این است که ما بگیم نهی از ملازم به ملازم سرایت میکند. ولی نهی از مقارن به مقارن گاهی مواقع سرایت نمیکند. بنابر اینکه مقدمه موصله واجب است، میشود ترک صلات موصل به ازاله واجب، نقیضش میشود ترک ترک صلات موصل به ازاله. ترک ترک صلات موصل به ازاله این ملازم با صلات نیست، این مقارن گاهی مواقع با صلات است. ما قبول داریم که حرمت از احد المتلازمین به ملازم آخر سرایت میکند ولی قبول نداریم که حرمت از احد المتلازمین سرایت میکند به مقارن گاهی مواقع، پس بنابر مقدمه موصله این تقریب غلط است اما اگر گفتید ذات مقدمه واجب است. اگر گفتید ذات مقدمه واجب است معنایش این است که ترک صلات میشود واجب مطلقا. خب نقیضش میشود فعل صلات. میشود حرام.

ان قلت: نقیض ترک صلات میشه فعل صلات؟ این را کی گفته؟ نقیض کل شیء رفعه. نقیض ترک صلات میشه ترک ترک صلات. نه فعل صلات. میگرد باشه، ترک ترک صلات ملازم هست با فعل صلات یا ملازم نیست؟ ترک ترک صلات ، ملازم است با فعل صلات. شما هم که گفتید

حرمت از احد المتلازمین به ملازم دیگر سرایت میکند، پس صلات میشود منهی عنه. پس اگر کسی گفت بنا بر قول شمای آخوند هم صلات منهی عنها نمیشود متعلق نهی نمیشود. چون نقیض ترک صلات فعل صلات نیست، نقیض ترک صلات میشود ترک ترک صلات. نه فعل صلات. میگیم خیلی خب، قبول داری که ترک ترک صلات ملازم است با فعل صلات؟ یا قبول نداری؟ خب قطعاً قبول داری این را که نمیشود منکر شد. بعد هم فرض این است که نهی از احد المتلازمین سرایت میکند به ملازم آخر. پس فعل صلات میشود منهی عنها. نهی در عبادت هم که مقتضی فساد است.

لذا این تقریب تمام است و لو کسی قبول نکند که نقیض ترک صلات میشود فعل صلات بگه نقیض ترک صلات میشود ترک ترک صلات. خب اگر کسی اشکال کند که ما قبول نداریم که نهی از احد المتلازمین به ملازم آخر سرایت میکند، نه؛ متلازمین نمیتوانند مختلفین در حکم باشند نمیشود ترک ترک صلات حرام باشد ولی فعل صلات واجب باشد نه؛ متلازمین نمیتوانند عقلاً متخالفین در حکم باشند ولی لازم نیست متلازمین متوافقین در حکم باشند نه؛ ممکنه یک ملازم منهی عنه باشد یک ملازم حکم نداشته باشد نه اینکه منهی عنه باشد. اگر کسی گفت ما قبول نداریم نهی از احد المتلازمین به ملازم آخر سرایت میکند این در واقع منکر اصل ثمره است دیگه فرقی بین موصله و غیر موصله نیست. خب این تقریب اول که نظر آخوند هم به این تقریب نیست چون خودش تصریح دارد که نهی از احد المتلازمین به ملازم آخر سرایت نمیکند فضلا از اینکه به مقارنش سرایت کند.

تقریب دوم این است که مستشکل میگه شما گفتم بنا بر مقدمه موصله فعل صلات منهی عنه نمیشود. چون بنا بر مقدمه موصله ترک صلات موصل به ازاله میشود واجب چون مقدمه واجب است. نقیضش میشود ترک ترک صلات موصل به ازاله. ترک ترک صلات موصله به ازاله با فعل صلات چه کار دارد. بله گاهی در خارج مقارن میشه فعل صلات با ترک ترک صلات موصل به ازاله. ولی اگر ما گفتیم که مطلق مقدمه واجب است یعنی ترک صلات مطلقاً واجب است نقیض ترک صلات میشه فعل صلات. فعل صلات میشود منهی عنه چون امر به شی مقتضی نهی از ضد عامش است. مستشکل میگه نشد؛ چطور شد در مقدمه موصله فرمودی نقیض ترک صلات موصل، میشه ترک ترک صلات موصل، خب اینجا هم میگیم نقیض ترک صلات میشه ترک ترک صلات، نه فعل صلات. چون نقیض کل شیء رفعه. خب نقیض ترک صلات میشه رفع ترک صلات. رفع ترک صلات یعنی ترک ترک صلات، ترک ترک صلات هم که ملازم با صلات است چطور صلات شد منهی عنه؟ و قبول نداریم که نهی از احد المتلازمین به ملازم آخر سرایت میکند که در تقریب اول تسلّم کردیم. آخوند به این تقریب نظر دارد میفرماید درست است. اولاً

اینکه این حرف های هر دم بیلی را کنار بگذار. نقیض ترک صلات فعل صلات است. صلات با ترک صلات متناقضین اند باز این حرفها چیه که نقیض ترک صلات میشه ترک ترک صلات؟ از قدیم الایام گفتند صلات و ترک صلات متناقضین اند خب همانطور که ترک صلات نقیض صلات است صلات هم نقیض ترک صلات است. تناقض باب تفاعل است و تفاعل طرفینی است این بازی ها چیه؟ اگر کسی گفت ما خط کشی میکنیم باید در یک لاینی حرکت کنیم وسط خط ها هم نریم، نقیض کل شی رفعه. ترک صلات رفعتش ترک ترک صلات میشه. میگه خیلی خب قبول کردیم. ترک ترک صلات اگر چه مفهوما عین صلات نیست ولی مصداقا در خارج، ترک ترک صلات، عین فعل صلات است. و حرمت از آن طبیعت و از آن مفهوم سرایت میکند به مصداق. شما قبول داری که ترک صلات واجب شد، ترک ترک صلات میشود حرام؟ خب بله؛ فرض این است. قبول داری ترک ترک صلات مفهوما اگر چه با فعل صلات یکی نیست ولی مصداقا فعل صلات مصداق خارجی و وجود خارجی ترک ترک صلات است؟ نهی هم که از آن جامع و از آن طبیعت و از آن مفهوم سرایت میکند به مصداق خارجی. پس مصداق خارجی میشود منهی عنه. به خلاف ترک ترک صلات موصل به ازاله. اگر ترک ترک صلات موصل به ازاله واجب شد چون ما قائلیم به اینکه مقدمه موصله واجب است، ترک ترک صلات موصل به ازاله مصداق خارجی اش صلات نیست، صلات یکی از مقارنات و ملازمات با یکی از افرادش است. نه؛ نهی از ملازم به ملازم فکیف به مقارن؟ سرایت نمیکند. این تقریب دوم.

به این تقریب دوم شیخ اعظم اشکال کرد. فرموده جناب آقای آخوند! یا شما ملتزم میشی که نهی از مفهوم از طبیعت از جامع به افراد و مصداق سرایت میکند یا ملتزم نمیشی. کوسه و ریش پهن که نمیشه. اگر سرایت نمیکند روی مسلک شما هم فعل صلات شد مصداق نقیض خود نقیض که نشد. خب منهی عنه نیست. اگر سرایت میکند بنابر مقدمه موصله هم سرایت میکند چون اگر کسی گفت مقدمه موصله واجب است یعنی ترک ترک صلات موصله به ازاله همیشه واجب، این جامع دو تافرد در خارج دارد:

یکی فعل صلات، یکی ترک مجرد برود بخوابد. این نهی که رفته روی جامع، انحلالی است و به افرادش سرایت میکند. یکی از افرادش فعل صلات است. یکی از مصادیق خارجی اش فعل صلات است. فعل صلات هم منهی عنه شد تمام است. این تقریب دوم که نظر آخوند به این تقریب است. اینجا دو سه تا نکته در فرمایشات آخوند هست که توضیح بدیم بعد وارد اصل کبری شویم که آیا این فرمایش شیخ اساسی دارد یا نه؟ یک نکته ای در فرمایش آخوندهست که باید توضیح داده بشود این است که آخوند فرموده اگر ما گفتیم نقیض کل شی رفعه نقیض ترک صلات میشه ترک ترک صلات. ترک ترک صلات اگر چه عین صلات نیست مفهوما، و

ماهیتا، ولی فعل صلات مصداقش است. به آخوند اشکال کردند که از کی تا به حال امر وجودی مصداق امر عدمی می‌شود. از کی تا حالا امر وجودی مصداق امر عدمی شده که این دومی اش است. فعل صلات آیا وجودی است یا عدمی؟ خب قطعاً وجودی است. ترک ترک صلات آیا عدمی است؟ اون که عدمی است. اگر عدمی است کی همیشه مصداق امر عدمی، امر وجودی بشه. عدم که از وجود انتزاع نمیشود. وجود که مصداق عدم همیشه همانطوری که عدم مصداق وجود همیشه، وجود هم مصداق عدم همیشه. اینها دو تا شی است که با هم فرق می‌کنند. این یک نکته، یک نکته دیگه هم حاج شیخ اصفهانی فرموده که آن نکته این است که نقیض کل شیء رفعه نقیض صلات همیشه ترک صلات، و نقیض ترک صلات همیشه فعل صلات. این یک چیزی است واضح اینایی که اشکال کردند که نقیض ترک صلات، فعل صلات نیست. نقیض ترک صلات در واقع همیشه ترک ترک صلات، اینا قاطی کردند. ما یک رفع داریم به معنای فاعلی: رافعیت. یک رفع داریم به معنای مفعولی یعنی مرفوعیت. اینی که میگن نقیض کل شیء رفعه، رفع فاعلی نیست رفع مفعولی به معنای مرفوعیت است، خب اگر بخواد صلات مرفوع بشه چی باید بشه؟ بشه ترک صلات. اگر بخواد ترک صلات مرفوع بشه چی باید بشه؟ فعل صلات. چون اگر شما گفتی خیر؛ ترک صلات اگر بخواد مرفوع بشه لازمه اش این نیست که فعل صلات بشه، باز همیشه ترک ترک صلات. خب این را اشکالش واضح است چون لازم می‌آید نقیضان یرتفعان چون اینجا نه ترک صلات است نه فعل صلات و گفتند نقیضان لا یجتمعان و لا یرتفعان این فرمایش حاج شیخ به این مقداری که فرموده نا تمام است. چون اگر کسی گفت نقیض ترک صلات فعل صلات نیست. نقیض ترک صلات، ترک ترک صلات است. شما می‌گید اگر بشه به معنای مرفوعیت، نقیض ترک صلات، ترک ترک صلات است پس نقیضان یرتفعان، می‌گیم نه؛ لایرتفعان چون فرض این است که گفتیم ترک ترک صلات ملازم است با فعل صلات. ترک ترک صلات ملازم است با فعل صلات. لذا اینکه شما نقیض را رفع به معنای رافعیت بگیری یا به معنای مرفوعیت بگیری، رفع به معنای فاعلی بگیری رفع به معنای مفعولی بگیری، اینا الفاظ است. چون شما میگی نقیضان لا یرتفعان، ما هم می‌گیم لایرتفعان، اون عدم همیشه مصداقش، چون ملازم است با وجود لذا النقیضان لا یرتفعان، وجودهست. پس باید یک فکر دیگری کرد.

شاگرد: مصداقش را فرمودی امر عدمی است و امر وجودی همیشه.

استاد: ملازمش عرض کردم. چون ملازمش امر وجودی است این در ما نحن فیه لا یرتفعان.

باید فکر اساسی کرد. این فکر این است که ما میگیم نقیض ترک صلات فعل صلات است. شما میگی آخر نقیض کلّ شیء رفعه، رفع ترک صلات میشود ترک ترک صلات، این چیه باز؟ فعل صلات از کجا در آوردی؟ بگیم ما بحث فلسفی نمیکنیم ما بحث عرفی میکنیم چون امر به شیء مقتضی نهی از ضد عام هست، یعنی اونوی که عرفاً نقیض است. در متفاهم عرف نقیض صلات همیشه ترک صلات، و نقیض ترک صلات میشود صلات. متناقضان امران یکی وجودی، یک عدمی، که لا یمکن اجتماعهما و لا یمکن ارتفاعهما. این معنای تناقض است. حالا شما به دقت فلسفی هر چه میخوای بگو. خب این یک کلمه.

شاگرد: امر به شیء مقتضی نهی از ضد عامش است حکم عقل است دقت فلسفی نمیخواد؟

استاد: اولاً حکم عقل است یعنی عقل میگه به ضد عام عرفی، منافات ندارد. حکم عقل باشد ولی به ضد عام عرفی یعنی اونوی که عرف ضدش میداند.

شاگرد: دلیلش چیه؟ اگر عقل حکم میکند به ..

استاد: دلیلش این است که اصلش دلیل ندارد ولی این ان شالیه در بحث امر به شیء مقتضی نهی از ضد میرسیم. اصلش دلیل ندارد چون اصل این حرف غلط است ولی روی این حرف غلط درستش این است که به نقیض عرفی سرایت می‌کند.

اگر کسی گفت ما این حرفها حالی مان نمی‌شود. ما خط کشی هستیم. امر به شیء مقتضی نهی از ضد عام است به قول آقای علم الهدی ما میگیم این حکم عقل است، عقل هم میبرد روی ضد عام، روایت که نیست که بگی حمل میشود بر نقیض عرفی، عقلی. نقیض ترک صلات میشود فعل صلات. چون ترک صلات شما میگید نقیضش میشود ترک ترک صلات، سوال میکنیم این ترک ترک صلات امر وجودی است یا امر عدمی؟ از دو حال که خارج نیست: یا وجودی است یا عدمی است. اگر عدمی باشد ترک ترک صلات عین ترک صلات است. نقیضش نیست. چرا؟ از کجا میگی؟ از کجا میگی که مال فلاسفه است ما از شما میگیم. لامیز فی الاعدام من حیث العدم. عدم زید با عدم عمرو یک عدم است. دو عدم نیست. شما میگید ترک صلات احد النقیضین است. ترک ترک صلات هم نقیض آخر است. خب این ترک ترک صلات نقیض آخر است. این ترک ترک امر عدمی است یا امر وجودی است؟ اگر بگی امر وجودی است خب بسیار خب، امر وجودی غیر از صلات وجود دارد؟ نه؛ اگر بگی امر عدمی است این که نقیض

نشد چون ترک ترک صلوات شد عین ترک صلوات، از کجا میگی؟ خودتان گفتید؟ لامیز فی الاعدام من حیث العدم. یا بایستی بگید ما اشتباه کردیم، و بی خود گفتیم.

شاگرد...

استاد: احسنت. پس قطعاً اگر عدمی باشد لازم می آید که عین نقیضش باشد، چون شما دو تا نقیض درست کردی. یکی ترک صلوات. یکی هم ترک ترک صلوات. ترک صلوات که عدمی است. ترک ترک صلوات هم که عدمی است این عدم با آن عدم که یکی اند پس چرا اینها عدمی شدند. شیء واحد هم نقیضش بر او صدق میکند و هم خودش صدق میکند. این که نمیشود.

اگر بگی ما گفتیم لا میز فی الاعدام من حیث العدم یک چیز دیگری هم در فلسفه و منطق گفتیم و آن اینکه عدم در واقع به لحاظ اضافه اش به وجود به مضاف الیهش دوتا میشه. لذا عدم زید با عدم عمرو دو تا میشه.

میگیم به لحاظ مضاف الیهش دو تا میشه این از باب وصف به لحاظ متعلق است مثل زید قائم ابوه است یا از باب وصف به حال خودش است؟ خب قطعاً آنجا در فلسفه گفتند از باب وصف به حال متعلق است. یعنی عدم زید با عدم عمرو به لحاظ عدم به حمل شایع فرقی نمیکندولی چون او را نسبت میدهیم زید، و زید و عمرو دو تا هستند، اینهم بالعرض و المجاز دو تا میشود. خب میگویم بالعرض و المجاز خب بحث ما در فلسفه بحث حقیقت است ما میگویم نقیضین غیر از هم هستند حقیقتاً، این ها یک عدم اند.

اگر شما بگی کی گفته بالعرض و المجاز عدم زید با عدم عمرو ذاتاً فرق می کند. این همان جایی است که دلیل که ندارید به وجدان مراجعه میکنید. به وجدان مراجعه میکنید عدم زید با عدم عمرو یکی است. چون عدم چیزی نیست. تا یک اختلافی نباشد یک مرتبه ای نباشد یک

ترکیبی نباشد فرق معنا ندارد. چرا میگویم خداوند دو تا نمیتواند باشد؟ چون دو تا کی میشه دو تا؟ وقتی که تغایری باهم داشته باشند. اگر این خداوند وجود بسیط بی نهایت بدون ترکیب

بی دو، در او معنا ندارد. دو، امتیاز میخواد. عدم من حیث العدم چیزی نیست تا دو بر او

صادق باشد. کسی بگه این جا عدم زید هست ولی عدم عمرو نیست میگویم عدم زید با عدم عمرو فرقی چیه؟ وجودهاشون را بذار کنار، خود این عدم بما هو عدم فرقی چیه؟ پس اینی که کسانی که گفتند نقیض کل شیء رفعه قطعاً نقیض ترک صلوات میشود فعل صلوات، نقیض

ترک صلات بگی میشود ترک صلات ، ترک ترک صلات یک عنوان آخر است برای وجود صلات نه یک عنوان آخر است که مصداقش امر عدمی باشد. از اینجا معلوم میشود اشکالی که محقق صدر و دیگران به آخوند حمله کردند باید به خودشون حمله میکردند. آخوند فرمود اگر ما نگیم نقیض ترک صلات ، فعل صلات است ، حداقلش این است که فعل صلات ، مصداق ترک ترک صلات است. شما اشکال کردید که ترک ترک صلات عدمی است، امر عدمی کی تا به حال مصداق وجودی داشته ، آخوند بر میگردد در کدام مدرسه درس خواندید که ترک ترک صلات امر عدمی است کی گفته؟ ترک صلات امر عدمی است، ترک ترک صلات امر

عدمی باشد این که میشود لا میز فی الاعدام من حیث العدم کجا میرود؟ این است که متخصص فن حاج شیخ، کمکش کنیم چون هر چی حرف های خلاف زده باشد همه اش فردای

قیامت همین یک شعرش نجاتش می دهد:

و ما رماه اذا رما حرمله....

میگه این نقیض کل شیء رفعه این معنایش این است که به معنای مرفوعیت است. اگر قرار باشد ترک ترک صلات وجود نباشد هزار دفعه عدم را بذاری باز جاش عدم باشد، عدم برداشته نشده، چون لا میز فی الاعدام من حیث العدم لذا هم آن اشکال به آخوند که چه طور همیشه امر وجودی مصداق امر عدمی باشد بی ربط است، هم این که فعل صلات ، نقیض ترک صلات نیست، نقیض ترک صلات، ترک ترک صلات است، غلط است. و لذا فرمایش آخوند به این مقدارش بتون آرمه است جناب شیخ اعظم! این صحبت مصداق نیست، این صحبت ملازم نیست آن امر وجودی، امر وجودی نیست و للكلام تتمة ان شاء الله جلسه بعد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.